

## بررسی تعابیر استعاری و کنایی شعر سید حمیری در تصویر سیره

اهل بیت (ع)

دکتر مرتضی قائمی<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه بوعلی سینا

زهره طهماسبی

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی

(از ص ۲۳ تا ص ۵۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۸، پذیرش ۱۳۹۰/۰۲/۰۶

### چکیده:

بکارگیری استعاره و کنایه همواره از ارزشمندترین هنرنماییهای ادبی و وسیله‌ای مناسب برای محک‌زدن قدرت سخن‌سرایی شاعران بوده است. سید حمیری بعنوان یکی از شاعران بزرگ شیعه که شعر خود را وقف دفاع از اهل بیت (ع) نموده است، از تصاویر بلاغی با موفقیت بهره برده است. مجموعه استعارات قابل‌توجه در شعر سیدحمیری در عین سادگی و بی‌تکلفی، سیمای هنری موجهی را برای شعر او رقم می‌زند و نمونه بیعیب و نقصی از یک شعر ساده و خلوت دینی است. بیشترین صور خیالی که در شعر او با تنوع معانی و تصویرگری بسیار بالا به چشم می‌خورد، کنایه است. کنایات شعر او پیش از آن که تصویرگر و دارای فضا سازی باشد، بیانگر و تقریری است. شاعر از آوردن استعارات و کنایات هیچ‌گاه بدنبال پیچاندن سخن و سردرگم کردن مخاطب نیست، بلکه آرمان شعر او همان بسط معانی، اغراض و تصاویر شعر دینی است که در این باره در به کارگیری کنایات و استعارات موفق بوده است. شعر و تصاویر شعری او از سویی آینه تمام‌نمای سیمای درخشان اهل بیت و از سوی دیگر بیانگر چهره کرب و نازیبای دشمنان ایشان است، تا مردم بتوانند از سرچشمه فضائل و احادیث و اخبار ائمه معصوم (ع) سیراب شوند.

**واژه‌های کلیدی:** دین، ائمه (ع)، سیدحمیری، استعاره، کنایه، شعر عربی.

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: [morteza\\_ghaemi@yahoo.com](mailto:morteza_ghaemi@yahoo.com)

## مقدمه

اسماعیل بن محمد بن یزید بن محمد بن وداع بن مفرغ الحِمیری و یا اسماعیل بن محمد بن یزید الربیع بن مفرغ الحِمیری که کنیه او ابو هاشم یا ابو عامر و سید لقب اوست (الاصفهان، ۱۴۲۳: ۱۷۷/۷، العاملی، ج ۳، ص ۴۰۵). وی در عمان متولد و در بصره بزرگ شد. ولادت او را سال ۱۰۵ هـ. ق. و وفاتش را در بعضی نقلها سال ۱۷۳ و در برخی دیگر سال ۱۷۸ یا ۱۷۹ در زمان خلافت هارون الرشید ذکر کرده‌اند. وفات او در بغداد رخ داده و در محله جَنینَه دفن شده است. (سزگین، ۱۴۱۲ هـ. ق. ۲۳۱/۲، الاصفهان، ۱۴۲۳: ۱۷۷/۷ و العاملی، ج ۳/ ۴۰۵ همان).

سید حمیری شاعر شیعی مُخَضرمی است که در عصر دولت اموی و عباسی زیسته است. وی بیست و هفت سال در دوره امویان و باقی عمرش را در زمان عباسیان سپری کرد. (الحوفی ۱۳۸۴ هـ. ق. ص ۲۱۵). هیچ کس بنی‌امیه را چون یزید بن ربیع و خود سید حمیری رسوا و درمانده نکرد (العاملی، ج ۳، ص ۴۰۸، سردودی، ۱۴۰۱ هـ. ق. ج ۲، ص ۳۳۸). موهبت شعری در خانواده او موروثی بود و همین امر از سید، شاعری با طبع روان و ظرافت اسلوب ساخت. وی شاعری است که همواره از آرایش اشعار خود با الفاظ پیچیده و دیرباب امتناع مینمود و همه همت خود را برای سرایش شعر در قالب و اسلوبی واضح که همه مردم آن را براحتی دریابند، صرف کرد؛ اما اندیشه‌های خاص سیاسی و دینی او مانع از درخشش زائد الوصف اشعارش گردید و بهترین دلیل بر این مدعا این است که دیوان شعر او بطور کامل به دست ما نرسیده است (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ هـ. ش. ج ۱۲، ص ۴۳۲).

سید از شاعران مشهور کوفه در زمان خود بوده و شاعری چیره‌دست و پرکار به شمار می‌رود که در زمان خود هیچ کس در فنون ادبی و شعری به پای او نمی‌رسید، دارای طبعی سیال و قریحه‌ای جوشان و فصاحت و بلاغتی مثال‌زدنی و اسلوبی سهل و ممتنع می‌باشد. شعر او حتی اگر قصیده طولانی شود نیز مثل اعلای انسجام و وحدت عضوی قصیده است (صدر، بی‌تا: صص ۱۹ و ۱۹۲).

هرچند که نمی‌توان ملاکهای دقیقی برای ارزیابی زیبایی آثار ادبی و هنری ارائه داد اما تصویرپردازی شاعر و کمیت و کیفیت بهره‌گیری شاعر از صنایع و فنون بلاغی تا حد زیادی هنر شاعری او را به نمایش میگذارد و قابل ارزیابی و سنجش است. شاعر موفق کسی است که معانی و مفاهیم ارزشمند و تجارب مفید خویش را در قالبی زیبا از کلمات و جملات و تصاویر ادبی و هنری ارائه دهد. اهمیت این تحقیق در آن است که برخی از ابعاد شعر یک ادیب بزرگ و تقریباً ناشناخته دینی و شیعی را روشن میگرداند و توان وی را در تصویرگری فضایل و حقوق اهل بیت (ع) نمایان میسازد.

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که پژوهشهای پراکنده‌ای درباره سیدحمیری و شعر او انجام شده است؛ از آن جمله میتوان کتاب چکامه جاودان یا شرح قصیده عینیه سید شاعران، سید اسماعیل حمیری اثر محمد حسین صفاخواه و پایان‌نامه دکتری در دانشگاه تهران با عنوان ترجمه و شرح و تحلیل علویات دیوان سیدحمیری، اثر روح‌الله صیادی‌نژاد و پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه تربیت مدرس با عنوان کاربرد آیات و مفاهیم قرآنی در اشعار سیدحمیری، اثر مصطفی شیروی خوزانی و پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان با عنوان شرح حال مختصری از سیدحمیری و ابن فارس، اثر غلامحسین محبی را نام برد.

در این پژوهش تلاش شده است تا شعر دینی سیدحمیری را بعنوان یکی از شاعران برجسته شیعه با ارزیابی چگونگی بهره‌مندی شاعر از تصاویر کنایی و استعاری برای معرفی اهل بیت (ع) و دفاع از شخصیت و اندیشه ایشان بررسی گردد و این کاری است که در پژوهشهای مذکور کمتر مورد عنایت قرار گرفته است؛ بدین وسیله یکی از ابعاد مفید آثار شاعری دینی و شیعی به مخاطب معرفی میگردد و آثار او بهتر قابل استفاده خواهد بود. منبع اصلی پژوهش دیوان سیدحمیری و سپس آثار تاریخ، نقد و ادبیات بوده است.

### استعاره:

در معنای لغوی استعاره آمده است: تَعَوَّرَ وَ اسْتَعَارَ: درخواست عاریت کرد وَ اسْتَعَارَهُ الشَّيْءُ وَ اسْتَعَارَهُ مِنْهُ: از او خواست که آن چیز را به وی عاریت دهد. الإِسْتِعَارَةُ مِنَ الْعَارِيَّةِ: استعاره از عاریت گرفته شده (ابن منظور، ۱۴۱۲ هـ.ق. ذیل ماده عَوَّرَ).

استعاره در معنای اصطلاحی عبارت است از مجازی که مناسبت بین معنای مجازی و حقیقی مشابهت باشد، یعنی مقصود بکارگیری لفظ در معنای مجازی به جهت مشابهت آن با معنای حقیقی است. استعاره استخدام لفظ است در معنایی غیر از معنای اصلی خود با علاقه مشابهت (التفتازانی، ۱۳۸۳ هـ. ش. ص ۲۲۱، جرجانی، ۱۴۲۱ هـ.ق. ص ۲۷) و درالصناعتین می‌خوانیم که: «استعاره عبارت است از انتقال عبارت از موضع استعمالش در اصل لغت، به غیر از استعمال اصلی آن، بسبب غرض یا دلیلی» (عسکری، ۱۹۸۹ م. ص ۲۹۵). به دیگر معنا استعاره همان تشبیهی است که سه رکن از چهار رکن اصلی خود را از دست داده و تنها یک رکن آن (یا مشبه در استعاره مکئیة و یا مشبه‌به در استعاره مصرّحه) باقی مانده است (ابوالحق، ۱۹۸۸ م: ص ۱۴۹).

### بلاغت استعاره

در العمدة آمده است: «استعاره بهترین مجاز و اولین درهای بدیع است و در زیورهای شعر شگفت‌تر از آن نیست و آن محاسن سخن است، آنگاه که در جایگاهش قرار گیرد (القیروانی، ۱۴۱۶ هـ. ق. ۴۲۷/۱).

بلاغت استعاره از ناحیه لفظ این است که ترکیب آن بر به فراموشی سپردن تشبیه دلالت کند و تو را آگاهانه وادار سازد تا صورت تازه‌ای به خیال آوری که جذابیت آن صورت، تشبیه پنهان و پوشیده‌شده در دل کلام را از یاد تو ببرد (الهاشمی، ۱۳۷۳: ۳۵۷). بلاغت استعاره از حیث نوآوری و گیرایی خیال و بازتابی که در جانهای شنوندگان پدید می‌آورد، قلمرو فراخی برای شگفتی‌زایی و میدانی برای مسابقه بزرگان سخن است (الجارم، امین ۱۳۷۸ هـ.ق: ص ۱۰۶). استعاره جایگاه بسیار والایی در مواضع تهویل و

تجسیم و تشخیص دارد و از حیث ادّعای همسانی و مبالغه، ارزش و قدرش گرانمایه است (فاضلی، ۱۳۷۶ هـ. ش. ص ۲۲۹). استعاره مفاهیم و معانی بسیار زیادی را با لفظی اندک، به تو می‌بخشد تا جایی که از یک صدف، تعدادی گوهر خارج می‌کند و از یک شاخه، انواع گوناگونی میوه می‌چینی ... و تو می‌بینی که جماد به وسیله استعاره زنده و ناطق می‌شود و عجم فصیح می‌گردد و مفاهیم ناپیدا آشکار می‌شوند. (جرجانی، ۱۹۵۴م: ص ۴۱) و استعاره تصویرپردازی می‌کند، جسمیت می‌بخشد و معقولات را بصورت محسوسات نشان می‌دهد و آنها را قابل لمس و دیدن می‌کند، همچنان که اوصاف جسمانی را بصورت روحانی قرار می‌دهد و با رنگ معقولات و معنویات آنها را رنگ‌آمیزی می‌کند و درست نیست که استعاره، هیچگاه از مبالغه و ایجاز خالی باشد (فاضلی، ۱۳۷۶ هـ. ش ص ۲۶۷).

شاید هیچکدام از صور خیال شاعرانه به اندازه استعاره در آثار ادبی اهمیت نداشته باشد و از نظر تحول تاریخی ادبیات یک زبان بطور روشنی میتوان دریافت که سرانجام هر تشبیه خوبی یک استعاره است. یعنی صورت تکاملی و تلخیص‌شده هر تشبیه زیبا و موردقبول ارباب هنر سرانجام بگونه استعاره در می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ هـ. ش. ص ۱۱۸). در یک استعاره موفق، هنرمند مراحل تصویری تشبیه و مجاز و مبالغه را پشت سر نهاده و به یک بلوغ در خلق معانی و تصاویر رسیده است. در بهره‌گیری از استعارات مکرر و آشنا که یک میراث بزرگ زبانی و معنوی بوده و تنها حاصل ابتکار و خلاقیت خود ادیب نیست نیز میتوان گفت نحوه بکارگیری اینگونه تصاویر و این که ادیب چگونه آنها را حرکت تازه‌ای ببخشد و در یک نظام معنایی ابتکاری بکار بگیرد، مسئله اساسی است و گر نه این گونه تعابیر ارزش هنری و جایگاه زیبایی‌شناسی خود را هم چنان حفظ می‌کنند و در دامن نظام واژگانی ادبی یک ملت باقی هستند؛ برای مثال استعاره ماه از روی دوست و سرو از قد و نرگس از چشم استعملات آشنایی هستند و این هنر ذاتی خود شاعر است که باید با نگاهی نو آنها را حیات و ارزش معنایی جدیدی ببخشد. توانایی ممتازی که نزد اندکی از هنرمندان سهولت یافت می‌شود؛ مثلاً شاعران از عزت و بلندمرتبگی ممدوحان خود بسیار سخن گفته‌اند و هزاران

قصیده در این مضمون پرداخته‌اند، اما استعاره آوردن موجود قدرتمند و رفیعی که به ثریا شاخ میزند و با بلندترین ستارگان آسمان رقابت می‌کند، استعاره نسبتاً جدیدی از عزت است که از تألیف عناصر عادی و دسترس محیط پیرامونی آفریده شده است؛ اما تازگی خاصی دارد:

هَمَّةٌ تَنْطَحُ الثَّرِيَّا وَ عِزٌّ      نَبْوًى يُزْعِزُ الْأَجْبَالَا

(دیوان، ص ۱۵۵)

(همتی عالی که به ثریا شاخ میزند و عزتی برخاسته از هم‌نشینی با پیامبر که از مهابت آن کوه‌ها به لرزه می‌افتد).

### استعارات سیدحمیری

مجموعه استعارات موجود در دیوان شعر سید نشان می‌دهد تعداد قابل توجهی از انواع استعارات در آنها بکار رفته است و این خود نکته‌ای است که در عین سادگی و بی‌تکلفی، سیمای هنری موجهی را برای شعر او رقم می‌زند.

در اشعار سید بیش از هشتاد و هفت بیت شعر دارای استعاره مکنیه و بیش از بیست و هشت بیت دارای استعاره مصرحه موجود است. چنانکه پیداست استعاره مکنیه رتبه هنری بالاتر و ارزش ادبی بیشتری نسبت به استعاره مصرحه دارد؛ چراکه از سویی در آن به سبب حذف مشبه‌به، تلاش ذهنی و خیالی و لذت ادبی بیشتری نصیب مخاطب می‌شود؛ از سوی دیگر از آن جا که هر استعاره مکنیه یک تشبیه و انسان‌نمایی را به همراه خویش دارد، تصویر حاصل از آن بدیعت و جذابتر و متحرک‌تر از یک استعاره مصرحه است.

استعارات مصرحه شعر سید مضامین متنوعی دارد؛ مانند وصف زندگی و بقای محمد بن حنفیه در کوه رضوی:

وَ بَيْنَ الْوَحْشِ يَرْعَى فِى رِيَاضٍ      مِنْ الْأَفَاقِ مَرْتَعُهَا خَلَاءٌ

(دیوان، ص ۱۹)

(و در میان حیوانات صحرا روزگار می‌گذراند و در مراتعی وسیع از شرق تا به غرب گردش میکند. مراتعی که تنها برای او تعبیه و خالی شده است). در این بیت یک استعاره تصریحیه تبعیه (یرعی) دیده میشود که در آن گشت و گذار و متنعم بودن به چریدن تشبیه شده است. استعاره طناب و ریسمان از دین خدا و محبت اهل بیت و دوستی دوستان خدا:

حَبْلًا مَتِينًا بِكَفِّهِ لَهُ طَرَفٌ      سَدَّ الْعَرَاجُ إِلَى الْعَقْدِ وَالْكَرْبَا  
مَنْ يَغْتَصِمُ بِالْقَوَى مِنْ حَبْلِهِ فَلَهُ      أَنْ لَا يَكُونَ غَدًا فِي حَالٍ مَنْ عَطِيبَا  
(دیوان، ص ۳۲)

(ریسمان محکمی در دست اوست که بالا رفتن از آن حلال هر مشکل و مصیبتی است. هر کس که به ریسمان استوار ولای او چنگ در زند فردای قیامت هرگز از زمره کسانی که گرفتار میشوند، نخواهد بود).

این دو استعاره نیز استعاره اصلیه بوده و جزء موارد تحقیقه می‌باشند؛ زیرا مستعارله آنها (ولایت علی (ع)) چیزی مشخص است که قابل اشاره عقلیست. استعاره آوردن حیوان درنده از دشمنان امام علی (ع):

يَا لِّلرَّجَالِ لِرَأْيِ أُمَّ قَادَهَا      ذُبَّانٍ يَكْتَنِفَانِهَا فِي أَذُوبِ  
ذُبَّانٍ قَادَهُمَا الشَّقَاءُ وَقَادَهَا      لِلْحَيْنِ فَاقْتَحَمَا بِهَا فِي مَنَسِبِ  
(دیوان، ص ۳۸)

(ای جوانمردان فریاد از اندیشه سست و نابخردانه مادری که دو گرگ او را به ورطه هلاکت می‌کشاند. دو گرگ که به همراه درندگان دیگر او را در میان گرفته‌اند. گرگانی که نگون‌بختی و شومی آن دو را پیش می‌برد و آنان نیز این مادر را به لجه مرگ می‌کشاند و به چنگال هلاکت و نابودی می‌سپارند).

می‌بینیم که هر دوی این استعارات باز هم تحقیقه اصلیه هستند و تصویری کاملاً تکراری را در تشبیه انسانهای بد به گرگ ترسیم می‌کنند تا سند دیگری باشند بر سادگی شعر سید. استعاره شیر از شخص امیرالمؤمنین (ع) که باز هم یک تصویر معمولی و مکرر است:

فَتَرَا جَعُوا لَمَّا رَأَوْهُ وَعَايَنُوا      أَسَدَ الْإِلَهِ مُجَالِدًا فِي مَنَهِبِ  
(دیوان، ص ۴۳)

(وقتی که شیر خشمگین حق را درحالی که با چابکی می جنگید و با مهارت تمام شمشیر میزد، دیدند همگی از معرکه گریختند).

استعاره آوردن کوری از نادانی جهل و گمراهی:

وَلَيْسَ أَنْتُمْ فُتِّتُمْ وَ خِلْتُمْ      فِي عَمَى حَائِلٍ وَ فِي تَرْدِيدِ  
(دیوان، ص ۸۲)

(و آن هنگام که به فتنه‌ای سهمگین دچار شدید و آزموده شدید، خود را در کوری گنگ و فراگیر تردید یافتید).

استعاره زمینهای سنگلاخ از دل‌های سختی که حرف حق در آنها تأثیر نمیگذارد و زمینهای نرم و دشت از دل‌هایی که گوش به فرمان سخنان حق هستند:

مَا زَالَ يَشْرِقُ نُورُهَا مِنْ زَيْتِهَا      فَوْقَ السَّهُولِ وَ فَوْقَ صُمِّ الْجَلَمَدِ  
(دیوان، ص ۸۷)

(همواره نور و درخشش این شجره طیبه فزونی میگیرد و بر دشتها و صخره‌های سیاه و سرزمینهای سنگلاخ می‌تابد و نور افشانی میکند).

استعاره راه از این دین الهی و مذهب تشیع:

و لَهُ صِرَاطُ اللَّهِ دُونَ عِبَادِهِ      مَنْ يَهْدِهِ يُرْزَقُ تَقَى وَ وَقَارًا  
(دیوان، ص ۱۰۴)

(از میان همه بندگان تنها او مالک راه روشن خداست، هر کس که او هدایتش کند تقوا و وقار الهی روزی او میشود).

استعاره انواع حیوانات از کسانی که به شعر او گوش نمیدهند که در این ابیات تعریض و طنز دل‌چسبی نیز دیده میشود:

قَدْ ضَيَّعَ اللَّهُ مَا جَمَعْتُ مِنْ أَدَبٍ      بَيْنَ الْحَمِيرِ وَ بَيْنَ الشَّاءِ وَ الْبَقَرِ  
لَا يَسْمَعُونَ إِلَيَّ قَوْلٍ أَجَىءُ بِهِ      وَ كَيْفَ تَسْمَعُ الْأَنْعَامُ لِلْبَشَرِ  
أَقُولُ مَا سَكْتُوا إِنْسٌ فَإِنْ نَطَقُوا      قَلْتُ الضَّفَادِعُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الشَّجَرِ  
(دیوان، ص ۱۱۴)



(همانا خداوند آنچه از شعر و ادب که جمع‌آوری کرده بودم، در میان خران و گوسفندان و گاوها پراکنده و ضایع کرد. به سخنی که من می‌گویم و شعری که می‌خوانم، گوش نمی‌کنند چگونه چارپایان به آدمیان گوش کنند. تا وقتی که ساکت شوند، می‌گویم انسانند و اگر حرف بزنند می‌گویم وزغهای میان آب و درخت هستند).  
استعاره بحر از وجود مقدس امام صادق (ع):

بَحْرٌ أَطْلَ عَلَى الْبَحُورِ      يُمِدُّ هُنَّ نَدَى بَلَالِهِ

(دیوان، ص ۱۶۶)

(دریایی است که بر همه دریاهای رحمت برتری دارد و جرعه‌ای از بخشش او آنها را گسترده است). استعاره مرگ از گمراهی و هلاکت در آن:

فِيكَ الْخِلَاصُ عَنِ الرَّدَى      وَ بِكَ الْهَدَايَةُ مِنْ ضَلَالِهِ

(دیوان، ص ۱۶۶)

(خلاصی و نجات از مرگ تنها در توست و هدایت گمراهی بندگان تنها بدست توست). (در مدح امام صادق (ع)).

ملاحظه میشود که تصاویر در استعاره‌های مصرحه در شعر سید تا چه حد متنوع و نامکرر و حتی در پاره‌ای از موارد بکر و تازه است. استعاره‌های مصرحه در شعر او از نظر شکلی و صوری نیز چنانکه گذشت اغلب جزء استعارات تحقیقیه هستند، یعنی مستعارله در آنها از امور قابل اشاره است. همچنین غیر از دو مورد بقیه موارد جزء استعارات اصلیه هستند و اینها بیش از پیش ثابت میکند که سید علی‌رغم استعداد شگرفی که در شاعری دارد، همه همت خود را صرف بیان ساده و قابل درک از فضائل اهل بیت میکند و خود را به دام معانی و تصاویر ناآشنا و دیرپاب نمی‌اندازد. شعر او از سویی آینه تمام‌نمای سیمای درخشان اهل بیت و از سوی دیگر بیانگر چهره کریه و نازیبای دشمنان ایشان است. تا مردم در آن دوران از خفقان سیاسی که با سیلی از احادیث جعلی در رد و انکار فضائل اهل بیت (ع) مواجه هستند و مجالی برای آشنایی با مناقب و سیره آن حضرات نمی‌یابند، بتوانند از سریعترین و ساده‌ترین راه به نورانیت

و منش حضرات معصومان بنگرند و از سرچشمه فضائل و احادیث و اخبار ایشان سیراب شوند و راه را گم نکنند.

ساحت شعر او میدان مناسبی برای خیالپردازی و استعاره و مجازپردازیهای غریب و جدید نیست. چکامه دردیست که از تاریخ حزن‌آلود و سراسر رنج و پرفضیلت آل‌الله مایه میگیرد؛ از جهتی مدحیه بلندی از کرامات معصومان و بویژه امام علی (ع) و زاویه دیگر سوگ‌نامه آل‌محمد است. همین روح کلی بر استعارات مکنیه شعر سید نیز حاکم است. استعاره مکنیه با قدرت نفوذ و جان‌بخشی عمیقتری که دارد بسیار بیشتر از استعاره مصرحه در شعر حضور دارد، ظهوری کاملاً طبیعی و بدون زحمت زیاد و تکلف از سوی شاعر و این خود دلیل خوبی بر هنرمندی و مهارت شاعر است. مضامین پرتکرار در استعارات مکنیه شعر او عبارتند است:

استعاره ریسمان برای محبت و ولایت اهل‌بیت اما بشکل استعاره مکنیه که مضمونی بسیار پرکاربرد در شعر سید است:

إِنِّي عَلَّقْتُ بِحَبْلِهِمْ مُتَمَسِّكًا      أَرْجُو بِذَاكَ مِنَ الْإِلَهِ رِضَاءً

(دیوان، ص ۲۳)

(من به دوستی و ولایت آنان درآویخته‌ام و سخت بدان چنگ میزنم و به این وسیله رضایت پروردگار خود را امید دارم).

در این بیت استعاره مکنیه مرشحه و تحقیقیه داریم یعنی شاعر طوری سخن گفته است که علی‌رغم مکنیه بودن استعاره، معنای آن کاملاً روشن و دست‌یافتنی و عادی باشد.

مخاطب قرار دادن پرچمی که امیرالمؤمنین (ع) در جنگ بر دوش گرفت که خود نوعی استعاره مکنیه است بسبب صنعت تشخیص که در خطاب اشیا بیجان است:

يَا رَايَةَ جَبْرِيلَ سَارَ أَمَامَهَا      قَدْأَمَّا وَاتَّبَعَهَا النَّبِيُّ دُعَاءً

(دیوان، ص ۲۳)

(ای پرچمی که پیشاپیش تو جبرئیل حرکت میکرد و پیامبر به همراه آن دعای خیر خود را روانه می‌نمود).

انسان‌پنداری (شخصیت‌بخشی) لب و دندان حضرت سیدالشهدا که از نور تقوا تغذیه میکنند:

قالَ زَيْدٌ ارْفَعْنِ قَضِييَكَ ارْفَعْ      عَنْ ثَنَيا غَرَّ غَدَى بِاتِّقَاءِ

(دیوان، ص ۲۵)

(کسی در مجلس گفت چوب خود را از آن لب و دندان مبارک بردار، لب و دندان درخشانی که از نور تقوا تغذیه میکند).

این استعاره مکنیه در میان تصاویری که شاعران از این واقعه ساخته‌اند، تقریباً جدید و دارای نوآوریست. جان‌بخشی به لب و دندان حضرت بعنوان انسانهایی که تغذیه میکنند، صورت خیالی لطیف و متحرکی است. جان‌بخشی به آسمان و زمین با گریستن بر مصیبت امام حسین (ع):

بَكَتِ الْأَرْضُ فَقْدَهُ وَبَكَتُهُ      بِأَحْمَرٍ لَهُ نَوَاحِي السَّمَاءِ

(دیوان، ص ۲۵)

(زمین برای از دست دادن او روز و شب گریه میکند و کرانه‌های آسمان با سرخی خود همواره بر این مصیبت جانکاه می‌گریزد).

مخاطب قرار دادن کوه رضوی (محل زندگی پنهانی ابن حنفیه بعیده کیسانیان) که تصویر بسیار تکراری و شایعی در جای‌جای دیوان اشعار اوست:

أَيَا شُعْبَ رَضَوَى مَا لِمَنْ بَكَ لَا يُرَى      فَجَتَّى مَتَى تَخْفَى وَأَنْتَ قَرِيبُ

(دیوان، ص ۳۱)

(ای دره‌های کوه رضوی آن عزیزی را که در تو پنهان است، چه میشود که هرگز در نظر آشکار نمیشود. پس ای مولای من تا کی نهانی زندگی خواهی کرد درحالی‌که نزدیک و در کنار ما هستی). در این بیت علاوه بر خطاب کوه که یک انسان‌نمایی و تشخیص را در خود دارد التفاتی که شاعر از خطاب به کوه به مخاطب قرار دادن محمدبن حنفیه انجام داده است به خیال‌انگیزی معنوی بیت کمک کرده است. تشبیه عرش الهی به چیزی که دستگیره و دست‌آویز دارد که تصویری مبهم و هنری آفریده است:

إِنَّا وَجَدْنَا لَهُ فِيمَا نُخْبِرُهُ  
بُعْرُوءَ الْعَرْشِ مَوْصُولًا بِهَا سَبَبًا

(دیوان، ص ۳۲)

(ما در آنچه از اخباری که در فضائل آن حضرت بدست ما رسیده است، ریسمان محکمی از ولایت و ریاست ایشان را که به دستگیری عرش الهی متصل است یافته‌ایم).  
استعاره آوردن برقه‌های دلربا از انسانهای فریبکار و دروغگو:

أَيْنَ التَّطَرُّبُ بِالْوَلَاءِ وَ بِالْهَوَى  
أَلَى الْكَوَاذِبِ مِنْ بُرُوقِ الْخُلْبِ

(دیوان، ص ۳۸)

(مرا با سرمستی و شور و شوق عشق ورزیدن و دوست داشتن چه کار؟ آیا به برقه‌های زودگذر و دلربایی که فریب میدهند و دروغ میگویند و ناپدید میشوند، دل بگذارم).  
این بیت از جمله ابیاتی است که در آن میتوان بخوبی عدم تمایل شخصی و ذاتی شاعر را به شعرهای عاشقانه و مضامین تغزلی دریافت. آن مقدار هم که از این گونه ابیات در دیوان او یافت می‌شود، حاصل یک سنت دیرینه شعری بوده و کاملاً تکراری و خالی از ابتکار است.

استعاره عنکبوت از زنی که با دوک نخ‌ریسی خود نخهایی را بر در غار مخفی‌گاه پیامبر (ص) بافته است که این نیز در نوع خود مکنیه قابل توجه و تصویر کمیابی است:

حَتَّى إِذَا قَصَدُوا لِبَابِ مَعَارِهِ  
أَلْقَوْا عَلَيْهِ نَسِيجَ غَزْلِ الْعَنْكَبِ

(دیوان، ص ۴۳)

(تا این که بسوی در غار حرکت کردند و به آن رسیدند و بر در غار توری بافته شده در دوک عنکبوت را یافتند).

خطاب کردن به چشم و درخواست گریه بر سیدالشهدا از او:

يَا عَيْنُ فَاْبْكِي مَا حَيَّيْ  
سِ عَلَى ذَوِي الذِّمِّ الْوَفِيِّ

(دیوان، ص ۲۲۷)

(ای چشم من تا زمانی که در این جهان زنده هستی بر آن یار وفادار که عهدهای وفاشده خود را نسبت به خلق خدا نیکو نگه داشت اشک ببار و گریه کن).  
جان بخشیدن به خانه و انسان‌نمایی آن در نسبت دادن تواضع به آن:

أولاًک منْ آدمٍ فی بیت معلوّه      تواضعتْ عندَه کلُّ البیوتاتِ

(دیوان، ص ۶۴)

آنان [اهل بیت (ع)] فرزندان راستین آدم (ع) و انسانهای کامل هستند که در خانه‌ای از عزت و سربلندی و شرف بسر میبرند خانه‌ای که همه خانه‌ها و خاندانها در مقابل آن تواضع کرده و سر تسلیم فرود می‌آورند).

انسان پنداری خیال با نسبت دادن گشتن و حرکت کردن به او:

طافَ الخیالُ علینا منکِ هُنّادا      وهناً فأورثنا همّاً و تسهادا

(دیوان، ص ۷۱)

(خیالی دل‌آزار است و همواره بر گرد من می‌گردد و چون بوم در ویرانه‌ها ناله‌های شوم می‌زند و در نیمه‌شب غصه و رنج را برای من به ارث می‌گذارد). این بیت نیز دارای مضمونی تقریباً مکرر در دیوان است. استعاره مکنیه‌ای با شباهت رساندن به جغد و یا انسان. انسان‌نمایی درخت طوبی در تصویر گوهر افشانی او در میهمانی ازدواج امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) که جزء زیباترین تصویر سازیهای شعر سید است:

و تنأثرتْ طوبی علیهم لؤلؤاً      وزمرّداً متتابعاً لم یعقدِ

(دیوان، ص ۸۸)

(درخت طوبی، بر میهمانان مروارید و زمرد دامن‌دامن میریخت. گوهرهایی که در بند کشیده نشده بود).

استعاره تاریکی شب که همچون انسانی جامه تیره بر تن خورشید می‌پوشاند:

أمّ منْ علیهِ الشمسُ کرّتْ بعدما      غربتْ و ألبسها الظلامُ شِعارا

(دیوان، ص ۱۰۵)

(یا از معجزات دیگر حضرت آنست که خورشیدی که غروب کرده بود و تاریکی بر او جامه سیاه پوشیده بود به احترام آن حضرت برگشت). استعاره مکنیه مرشح‌های که در این بیت آمده، اگر چه از تصاویر تازه و ابداعی خود شاعر نیست، اما زیبایی تمام در قالب یک ایجاز، جریان کرامت «ردّالشمس» را در یک بیت خلاصه کرده است و استفاده از اینگونه تعبیرات آشنا و مشترک درمیان شاعران گرچه اندکی کیفیت

استعاره را پایین می‌آورد، اما خود بیانگر بالا بودن اطلاعات ادبی و پر بار بودن حافظهٔ زبانی و معنایی شاعر است.

جان بخشیدن به آتش جهنم و مخاطب قرار دادن آن از سوی علی (ع) در روز قیامت که این تصویر بشکل بسیار پر تعداد و یکسانی در دیوان موجود است:

ذَاكَ قَسِيمُ النَّارِ مِنْ قِيلِهِ      خُذِي عِدْوِي وَ ذُرِّي نَاصِرِي

(دیوان، ص ۱۱۸)

(او همان تقسیم‌کنندهٔ بهشت و جهنم است که به آتش جهنم می‌گوید: دشمنان مرا درخود بگیر و یاران و دوستداران مرا رها کن).

استعارهٔ کوه از انسانی که زیر بار گناه یکی از دشمنان اهل بیت تاب نمی‌آورد:

عَبْدٌ تَحْمِلُ إِثْمًا لَوْ تَحْمِلُهُ      ثَهْلَانُ طَرْفَهُ عَيْنٍ هُدًى ثَهْلَانَا

(دیوان، ص ۲۰۰)

(بیچاره‌ای که چنان بار عظیمی از گناه را به دوش می‌کشد که اگر آن را بر دوش کوه ثهلان می‌نهادند در کمتر از چشم برهم زدن زیر سنگینی بار آن خرد و نابود می‌شد).

با مقایسهٔ موارد ذکر شده میتوان دریافت که سید ذوق و قریحهٔ خلاقیتی در جان‌بخشی و انسان‌پنداری پدیده‌های پیرامون خود داشته است تا جایی که بیشتر استعاره‌های مکنیهٔ شعر او را تشخیص و جان‌بخشی به اشیا تشکیل می‌دهد. با لوازم آشکار و دقیق که ذکر واضح آنها به سهولت درک شعر او افزوده است.

یکی دیگر از انواع کاربرد مجازی و استعاری عبارات، نوعی مجاز مرکب است که به آن مجاز به استعارهٔ تمثیلیه می‌گویند؛ این نوع استعاره درواقع کاربرد جملات و عباراتی است که در اولین مرتبه واقعاً در عالم خارج اتفاق افتاده و به فراخور آن جمله‌ای گفته شده است و بعدها همان جمله بشکل ضرب‌المثل یا تمثیل در متون ادبی بقصد رساندن معنایی واحد و مشترک استفاده میشود از نمونه‌های استعارهٔ تمثیلیه در شعر سید کاربرد ضرب‌المثلی است که معنای آن به شکست خوردن و یا معادل معنی تا کور شود هر آنکه نتواند دید و... می‌باشد، تمثیل (تجدعُ آنافهم) است:

لا تجزَعُوا فَلَقدُ صَبَرْنَا فَاصْبِرُوا      سَبْعِينَ عَاماً وِ الْأَنفُ تُجَدِّعُ

(دیوان، ص ۱۳۲)

(اینان بینایی نکنند ما نیز هفتاد سال صبر کردیم و شما نیز صبر کنید تا شکست تباهکاران آشکار شود). یا جایی که با ذکر یکی از پر کاربردترین تمثیلهای در شعرش میگوید:

جَعَلْتُ ثَنَائِي وِ مَدْحِي لَكُمْ      عَلَي رَغَمِ أَنْفِ الَّذِي يَرْعَمُ

(دیوان، ص ۱۷۵)

(همه مدح و ثنای خود را در خدمت شما [اهل بیت] قرار میدهم بخلاف میل همه آنان که این محبت را دوست ندارند. یا تا کور شود هر آنکه نتواند دید).

و در بیت دیگری که آورده است:

فَلَا يَخْفَى عَلَي أَحَدٍ بَصِيرِ      وَ هَلْ بِالشَّمْسِ ضَاحِيَةً خَفَاءُ

(دیوان، ص ۲۰)

(درخشش نور وجودی او (محمد بن حنفیه) آن چنان چشم‌نواز و همه‌گیر است که بر هیچ چشم بینایی پوشیده نمی‌ماند پس آیا درخشش خورشید پنهان میشود (خورشید زیر ابر پنهان می‌ماند؟)

غیر از این ابیات محدود، وجود ابیات دیگری که دارای تمثیل باشند در دیوان بسختی به چشم می‌خورد. با وجود این که داستانهای فراوانی در شعر سید می‌بینیم، کاربرد بسیار کم تمثیل در شعر سید نکته‌ای سؤال‌برانگیز است! سید حافظه لغوی زبانی و مشترکات ادبی خوبی دارد اما چگونه است که درخشش ضرب‌المثلهای را بسیار اندک در شعر او می‌بینیم؟ با وجود اینکه دیوان شعرش مملو از کنایه است و این استعاره نیز خود نوعی کنایه است. در استعارات سید تقریباً هیچ نکته بدیع و خلق جدیدی دیده نمیشود. او از عناصر طبیعت در ساخت این تصاویر به شکل کاملاً خودبه‌خود و طبیعی کمک می‌گیرد و این در حالیست که او شاعر وصف طبیعت نیست، اما اینگونه هم نیست که شعر او بافته‌هایی گنگ از مفاهیم انتزاعی و کسالت‌بار شده باشد.

عناصر طبیعت در کنش متقابلی با شعر او وسیله‌ای است در خدمت بیان معانی نه اینکه خود هدف باشد. دنیای استعارات او نیز مانند مجازها و تشبیه‌هایش، در عین تنوعی که در آنها دیدیم، آن‌چنان رنگارنگ و فریبنده نیست بلکه نمونه بیعیب و نقصی از یک شعر ساده و خلوت دینی است. سید گنج عظیمی از استعارات نایاب و ناشنیده را گرد نیاورده است بلکه میراث‌دار ثروتی است که حافظه تاریخی ادبش به او ارزانی داشته است با جامه‌ای از مدیحه دینی که از حاصل دسترنج ذوق هنری خود بر تن آنان می‌پوشاند.

#### کنایه:

کنایه در معنای لغوی، کلامی است که انسان به زبان می‌آورد، اما معنایی غیر از آن را اراده میکند. کنایه مصدر فعل (کنیتُ یا کَنُوتُ بكذا عن كذا) می‌باشد؛ یعنی من تصریح به فلان سخن را رها کردم و بر هوشمندی شنونده اعتماد کردم تا اینکه خود او دریابد من چه می‌خواهم بگویم.

کنایه در اصطلاح علم بلاغت کلامی است که بوسیله آن معنایی غیر از معنای حقیقی‌ای که کلمه برای آن معنا وضع شده است، اراده شود در حالی که اراده معنای اصلی نیز مُجاز و ممکن است چرا که قرینه‌ای که چنین اراده‌ای را مانع شود وجود ندارد. باید توجه داشت که در برخی از کنایات اراده معنای اصلی ممتنع و بدلیل خصوصیت داشتن موضوع و یا امتناع تصور معنای اصلی غیر ممکن است؛ لذا معنای کنایی تنها مقصود متکلم میشود.

#### بلاغت کنایه:

کنایه از بهترین مظاهر زیبایی هنری در آثار ادبی است و از هدایای بلاغت به یک متن محسوب میشود، چرا که حقیقت در آن با یک دلیل و برهان همراه میشود. بنابراین قوت و عمقی تأثیرگذار به کلام می‌بخشد. وقتی کنایه پیشاپیش معنا رهسپار میشود آن را از یک حالت انتزاعی تجرید صرف معنوی به یک وضوح حسی و ملموس



که پیش دیدگان مجسم میشود، می‌کشاند و معنا را به درکها و ذوقهای بشری نزدیک میکند و به آن صورت باروری می‌بخشد که نفس آدمی و ذوق سلیم انسانی با دریافت آن آرامش می‌یابد. در این حالت، ادیب به هنرمند نقاشی می‌ماند که آموزه‌های معنوی و مجرد را در شکلها و سایه روشن‌ها و رنگهای متنوع با یک وضوح دل‌نشین پیش چشم خواننده به تصویر می‌کشد چیزی که خواننده از دیدار واضح آن بی‌نصیب بوده است.

ذوق هنری هر فردی تصدیق میکند که تعریض، رمز، ایما، و تلویح از تصریح به یک موضوع، بسیار بلیغ‌تر بوده و بهره بیشتری را به مخاطبان می‌رساند و بیشتر به هوش و درایت خواننده اعتراف و تکیه میکند و آن را هر چه بیشتر به هم‌نفسی و همداستی با ادیبان در آنچه از تجربیات شخصی و احوال روحانی و تحولات درونی عاطفی که ایشان بدان می‌پردازند و به آن دست می‌یابند، می‌خواند. (ابوالحق ۱۹۸۸م، صص ۱۷۸ - ۱۷۲)

### کنایات شعر سیدحمیری

اینک در بررسی میزان فراوانی و کیفیت ظهور کنایه در مجموعه اشعار سید میتوان گفت بیشترین صور خیالی که در شعر او با تنوع معانی و تصویرگری بسیار بالا به چشم می‌خورد کنایه است. کاربرد انواع کنایه در شعر سید چنان زیاد و درباره موضوعات متفاوت است که ارائه آمار دقیقی از ابیات دارای کنایه نه امکان‌پذیر و نه مفید خواهد بود. زیرا ارائه آمار زمانی مفید است که حاصل استقرایی دقیق و کامل باشد؛ ثانیاً فایده‌ای از ذکر آن حاصل شود مثل اینکه بخواهند کم بودن و قابل ذکر نبودن فراوانی چیزی را نشان دهند؛ اما کلام سید در عین سادگی آنچنان در لفافه‌ای از جملات و تعبیر کنایی پیچیده شده است که ذکر تعداد ابیات مهم نیست.

اکثر کنایات بکاررفته در شعر او کنایه از نسبت و کنایه از صفت قریب می‌باشند. کنایه از موصوف و کنایه از نسبت با ذکر نام نیز ظهور قابل‌ذکری در دیوان دارد اما افراد و موصوفهای موردنظر این کنایات در اکثر قریب به اتفاق موارد خدا، پیامبر، حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) می‌باشند که این خود تا اندازه‌ای زبان و مضامین

کنایات شعر او را تکراری کرده و آشنایی زدایی و جذابیت معانی و جستجوی ذهنی را از شعر او سلب میکند.

مواردی از ابیات که در آنها کنایه دیده میشود، عبارتند است:

فَقُلْتُ دَعِينِي لَنْ أَحْبُرَ مَدْحَةً      لَغَيْرِهِمْ مَا حَجَّ لِلَّهِ أَرْكُبُ

(دیوان، ص ۳۰)

(پس به سرزنشگر خویش گفتم مرا رها کن که من هرگز مدح و شعر خویش را صرف کسان دیگری غیر از اهل بیت نمیکنم، مادامی که کاروانهایی برای حج می آیند). در این بیت عبارت «ما حجَّ لله أركب» به معنای «تا زمانی که کاروانهایی حج میگذارند» کنایه از کل طول تاریخ است و به مفهوم «هرگز» همراه با تأکید فراوان است. بطور کلی، کنایات با محتوای تعیین وقت بینهایت در شعر سید بسیار زیاد است:

عَلَى آلِ الرَّسُولِ وَأَقْرَبِيهِ      سَلَامٌ كُلَّمَا سَجَعَ الْحَمَامُ

(دیوان، ص ۱۶۷)

(سلام و درود بر خاندان و نزدیکان پیامبر باد، مادامی که کبوتری بر فراز شاخساری آواز میخواند). که عبارت «كلما سجع الحمام» به معنای «تا زمانی که کبوتری آواز میخواند» و در زبان فارسی معادل عبارت «تا دنیا دنیاست» میباشد. از دیگر کنایه‌های دیوان شاعر بیت زیر میباشد که در آن علاوه بر موصوف‌هایی که در دیوان سید مضمونی کاملاً مکرر دارد، یعنی کنایه از حضرت امیر (ع)، یک کنایه نسبت نیز دیده میشود، نسبت دادن حسب و نسب پاک و گوهر شامخ و عالی:

رَجُلًا كَلَّا طَرَفِيهِ مِنْ سَامٍ وَمَا      حَامٌ لَهُ بِأَبٍ وَلَا بِأَبِي أَبٍ

(دیوان، ص ۴۴)

(مردی بزرگ و بزرگزاده که از جانب پدر و مادر عرب اصیل و شریف بوده و نه پدر و نه اجداد پدری و مادریش از نژادهای پست نبوده‌اند). بنابراین سامی بودن اجداد کنایه از اصالت و شرافت است.

همچنین در بیت زیر کنایه از شجاعت و جنگ‌آوری سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) بسیار نیکو آمده است:

و ذَوُ الْبَصَائِرِ فَوْقَ كُلِّ مُقْلَصٍ      نَهْدِ الْمَرَائِلِ ذِي سَبَبٍ سَلْهَبٍ  
(دیوان، ص ۴۴)

(و سواران تیزتک و تیزچشم که بر اسبانی با ساقهای قوی و لاغر و پاهایی ورزیده که موی سر زیبا دارند، سوار هستند).

چرا که چنین اسبانی به سواران و جنگاورانی بسیار شجاع و قوی نیاز دارند تا بتوانند بر این اسبها بنشینند و بجنگند.

از دیگر کنایه‌های (نسبت) در شعر سید که در آن نام صاحب نسبت نیز ذکر شده است در بیت زیر است:

أَوَلَاكَ مِنْ آدَمَ فِی بَیتِ مَعْلُوقٍ      تَوَاضَعَتْ عِنْدَهُ كُلُّ الْبُیُوتَاتِ  
(دیوان، ص ۶۴)

(آنان [اهل بیت(ع)] فرزندان راستین آدم (ع) و انسانهای کامل هستند که در خانه‌ها از عزت و سربلندی و شرف بسر میبرند که همه خانه‌ها و خاندانها درمقابل آن تواضع کرده و سر تسلیم فرود می‌آورند).

در این بیت مجد و عظمت اهل بیت (ع) به نیکویی ستوده شده و همه خاندانها و صاحب منصبان عالم در پیشگاه ایشان حقیر جلوه می‌کنند و این حقیقت در نسبت کنایه‌ی خانه‌ی عزت به اهل بیت ترسیم شده است.

بیت زیر نیز از جمله موارد کنایه است که به حسن تدبیر و کاردانی و بیشش بینظیر اهل بیت (ع) اشاره دارد:

قَوْمٌ نَبَالُهُمْ لَیْسَتْ بِطَائِشَةٍ      وَ فِیْهُمْ لِفَسَادِ الدِّینِ إِصْلَاحٌ  
(دیوان، ص ۶۶)

(خاندانی که هرگز تیر تدبیرشان به خطا نمی‌رود و اصلاح همه فسادها و شکستهایی که به دین برسد در آنان جمع شده است). در بیت فوق «خطا نرفتن تیر» کنایه از دقت، تدبیر و موفقیت در رسیدن به اهداف است.

همچنین در بیت زیر، شاعر به زیبایی، یمن و برکت میلاد امام علی (ع) را در قالبی کنایی چنین به تصویر کشیده است:

فِي لَيْلَةٍ غَابَتْ نَحْوُسُ نَجُومِهَا      وَبَدَتْ مَعَ الْقَمَرِ الْمَنِيرِ الْأَسْعَدُ  
مَا لُفَّ فِي خَرَقِ الْقَوَابِلِ مِثْلُهُ      إِلَّا ابْنُ أَمْنَةَ النَّبِيِّ مُحَمَّدُ

(دیوان، ص ۷۰)

(در شبی مبارک که ستارگان نحس آن پنهان شده و ستاره سعد در کنار ماه درخشان در آسمان دیده می‌شد، زنان قابله در مبارکی و پاکی هیچ نوزادی مانند او را از مادر نگرفته‌اند مگر محمد پیامبر (ص) پسر آمنه).

در بیت‌های فوق غروب ستارگان نحس و طلوع ستارگان سعد و خوش‌یمن کنایه از برکت و یمن ولادت با سعادت امام علی (ع) است و این که قابله‌ها چنین نوزادی را تاکنون به دنیا نیاورده‌اند، کنایه از عظمت و بزرگی آن حضرت (ع) است. از دیگر تعریض‌های زیبا در اشعار سید دو بیت زیر است که در آن اشتیاق و شیفتگی بیحد و حصر شاعر مراد بوده است:

يَا أَحْسَنَ النَّاسِ مَنْ قَرَّنَ إِلَى قَدَمِ      هَامَ الْفَوَادِ بَكْمُ بِل طَارَ أَوْ كَادَا  
مَا هَبَّتِ الرِّيحُ لِي مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ      إِلَّا تَحَيَّرَ مَاءُ الْعَيْنِ أَوْ جَادَا

(دیوان، ص ۷۱)

(ای آنکه بهترین مردمی و سر تا پا در خیر و نیکی غرقه هستی، دل درگرو عشق شما خاندان به مرز جنون نزدیک شده است و چیزی نمانده که از شوق به شما پرواز کند. و هیچ نسیمی از سوی سرزمین شما بر من نمی‌وزد مگر اینکه آب چشمانم را متلاطم می‌کند تا جایی که سرریز کند).

در تصاویر فوق قید «از سر تا پا» کنایه از شمول و جامعیت است و پرواز دل و تلاطم چشمان کنایه از اشتیاق و علاقه فراوان.

همچنین در بیت دیگری به سکوت کشاندن و ابطال سخنان مدعیان علیه دوستی اهل بیت را می‌آورد:

لَا مَ الْعَذُولُ عَلٰی مَدِيحِي جَعْفَرًا      فَمَلَأْتُ فَاهُ جُنْدَلًا وَ صَعِيدًا

(دیوان، ص ۷۹)

(ملا متگر مرا به سبب مدح جعفر بن محمد (ع) سرزنش می‌کند و من دهان او را پر از خاک و سنگ می‌کنم).

شاعر در بیت فوق از کنایه «سنگ و خاک بر دهان ریختن» برای برخورد کوبنده و ابطال سخن نکوهش‌گران استفاده کرده است.

بیت زیر نیز کنایه از نسبت تعظیم و بزرگ داشت و بها دادن پروردگار به مجلس عروسی امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) است:

نَصَبَ الْجَلِيلُ لَجَبْرِئِيلٍ مَنْبَرًا      فَيَ ظِلُّ طُوبَى مِنْ مُتَوْنٍ زَبْرَجِدٍ

(دیوان، ص ۸۷)

(پروردگار بزرگ در آن مراسم منبری از زبرجد در سایه درخت طوبی برای جبرئیل نهاده بود).

از موارد پر کاربردی که در کنایات شعر سید به چشم می‌خورد، کنایه از فرارسیدن روزگار شدت و سختی است که در قالبها و بیانه‌های مختلف در ابیات شعر او آمده است از جمله بیت:

وَقَدْ قَتَلُوا مِنَ الْأَنْصَارِ رَهْطًا      فَحَلَّ النَّذْرُ أَوْ وَجَبَتْ نَذُورُ

(دیوان، ص ۹۴)

(جماعت زیادی از یاران پیامبر را کشتند و کار چنان سخت شد که نیاز به نذر و دعا پیش آمد).

که عبارت «حل النذر أو وجبت نذور» کنایه از شدت سختی است، چون زمانی معمولاً نذر میکنند که مشکل شدید و لاینحل باشد.

ازجمله کنایات دیگر با ذکر نام در شعر سید که موارد زیادی را به خود اختصاص داده، کنایه از مضمون همه و جمیع مردم و همه موجودات است؛ مانند دو بیت زیر:

و إِنْهُمْ خَيْرٌ مِنْ يَمْشِي عَلَى قَدَمٍ      وَ هُمْ لِأَحْمَدَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَالْأَلِّ

(دیوان، ص ۱۵۰)

(آنان در میان کسانی که بر روی دو پا راه می‌روند بهترین خلق خدا هستند چراکه خاندان و آل پیامبر هستند).

يُكَلِّمُ جَبْرِيلَ الْأَمِينِ فَإِنَّهُ لَأَفْضَلُ مَنْ يَمْشِي وَمَنْ يَتَكَلَّمُ

(دیوان، ص ۱۷۲)

(با جبرئیل امین سخن میگفت و او بهترین کسی است که (روی زمین) راه میرود و سخن میگوید).

بنابراین «هر آن که بر زمین راه میرود» و «هر آن که راه میرود و سخن میگوید» کنایه از همگان و همه مردم است.

به مجموعه وسیعی از کنایات در دیوان سید برمیخوریم که دارای مضامین و شکل و قالبهای بسیار متنوعی هستند، از کنایه مظلومیت، عظمت و شجاعت امام علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) گرفته تا کنایه از شدت و سختی و ذوالحق بودن امام علی (ع) در همه امور از جمله در:

فَكَانَهَا كُرَّةً بِكَفٍّ حَزَوْرٍ عِبِلِ الذَّرَاعِ رَحَابِهَا فِي مَلْعَبٍ

(دیوان، ص ۴۲)

(گویی آن سنگ توپ کوچکی بود که در دست جوان پهلوان دلاوری قرار داشت که آن را در میدان بازی باسانی میگرداند). که در آن صفت شجاعت و دلاوری برای امیرالمؤمنین (ع) اثبات شده است. از دیگر کنایه‌های صفت در شعر او بیت زیر است که در آن به سخن‌وری و حکمت اهل بیت (ع) اشاره شده است:

و يُفَصِّحُونَ عَنِ الْمَعْنَى بِالسِّنَةِ كَأَنَّمَا هِيَ أَسِيْفٌ وَأَرْمَاحُ

(دیوان، ص ۶۶)

(با زبانهایی که چون شمشیر و نیزه برنده تأثیرگذار هستند، از کُنه معانی پرده برمی‌دارند).

بیت زیر از جمله مواردی است که بزیبایی چند کنایه صفت را کنار یکدیگر می‌آورد. کنایه از صفاتی چون صفت بعیده آزادگی؛ زیرا از معنای بیضاء (سفید) تا معنای آزاده بودن وسائط زیادی در بین است؛ صفت قریب (رمز) از پاک‌سرشتی؛ زیرا طاهرة الثیاب

معنایی است که به مفهوم پاک‌طینتی نزدیک است و از باقی بیت نیز به آسانی صفت قریهٔ پاک‌دامنی فهمیده میشود.

بيضاء طاهرة الثيابِ كريمه  
طابت و طاب وليدها و المولد

(دیوان، ص ۷۰)

(سفید و پاک‌جامه و کریم و بزرگوار کسی که خود زنی پاک و مطهر است و فرزند او و تولد آن فرزند نیز پاک و بهشتی و مطهر است).

همچنین در بیت:

ثِق و اسْتَعِن بالله فيما تَبْتَغِي  
تَبْلُغ مَنَّاكَ و أَنْتَ عَنْهُ رَاقِدٌ

(دیوان، ص ۷۰)

(در آنچه که میجویی به خدا توکل کن و از او یاری بگیر تا به خواسته‌هایت برسی؛ درحالی‌که تو از آن بیخبر و غافل).

در بیت زیر شاعر به کنایه مرتبهٔ عشق و ارادت والای خود را به امام علی (ع) این چنین می‌آورد:

نَفْسِي الْفِدَاءُ لِمَنْ يَطِيبُ بَذْكِرِهِ  
مِلِّي النشيدُ إِذَا أُرِدْتُ نَشِيدَا

(دیوان، ص ۷۸)

(دل و جانم به فدای آن کسی که هرگاه می‌خواهم در منقبت او شعر بگویم شعرم از ذکر نام او متبرک و عطرآگین میشود).

در کنایهٔ دیگری تصویر شرم و خجلت‌زدگی و شکست خوردن یکی از دشمنان اهل بیت آمده است:

فَتَعَطَّلْتُ يُمْنِي يَدَيْهِ عَقُوبَةً  
وَأَتَى عَشِيرَتَهُ بِوَجْهِ أَسُودَ

(دیوان، ص ۸۷)

(دست راستش به عقوبت آن گناه فلج شد و با روی سیاه به نزد طایفه‌اش برگشت).

در جایی دیگر حالت ناامیدی و بی‌پشتوانگی پیامبر (ص) را در زمان هجرت از مکه بیان می‌دارد و تصویری از بی‌پناهی حضرت را در حرکت شبانه و خروج ناگزیر از مکه می‌آفریند و این بیت جزء مواردی است که بخوبی روح واقع‌گرایی شعر سید را به نمایش می‌گذارد. زیرا شاعر کاملاً واقعی، حس بی‌پناهی و اضطراب را به

پیامبر نسبت میدهد. چیزی که کمتر شاعری توان بیان آن را داشته است و همه سعی کرده‌اند بیان کنند که این حرکت و هجرت بدون هیچ مشکل و ترسی صورت گرفته است.

و سَرَى النَّبِيُّ وَ خَافَ أَنْ يُسْطَى بِهِ      عِنْدَ انْقِطَاعِ مَوَاقِئِ وَ مَعَاهِدِ  
(دیوان، ص ۹۰)

(پیامبر (ص) در شب حرکت کرد درحالی‌که ترسان بود که به او دست یابند در آن زمان که همه امیدها ناامید و همه تکیه‌گاهها سست و همه عهد و پیمانها شکسته شده بود).

از دیگر موارد کنایات صفت، بیتی است که در آن از علم و فضل و بردباری و زیبایی صورت و سیرت اهل بیت سخن به میان آمده است:

عَظَمُ الْحُلُومِ حِسَانُ الْوُجُوهِ      شَمُّ الْعَرَانِينَ وَ الْمُنْجِدِ  
(دیوان، ص ۹۱)

(عاقلان و خردمندان و زیبارویان که دارای افتخارات بزرگ و همیشه کمک کار خلق بوده‌اند).

در بیت دیگری شاعر سختی و نامساعد بودن اوضاع شیعیان را در طول تاریخ بیان میکند و در آن صفت دشواری و اضطراب احوال را در تصویر کنایی «حرکت و عدم ثبات زمین» به نمایش میگذارد:

و ظَلَّتْ شِيعَةُ الْهَادِي عَلَى      كَأَنَّ الْأَرْضَ تَحْتَهُمْ تَمُورُ  
(دیوان، ص ۹۹)

(شیعیان امام علی (ع) همواره در طول تاریخ در چنان سختی و تنگنایی بوده‌اند که گویی زمین زیر پایشان در حرکت و جنب و جوش است).

در بیت دیگری سید از صفت کسی سخن میگوید که در جنگ ترسو و بی‌اراده است، تاحدی که هیچ اقدامی در جهت آماده شدن برای شرکت در جنگ نکرده است:

و لَا يَذْكُرُوا مَنْ كَانَ فِي الْحَرْبِ خَامِلًا      بَعِيدَ مَقَامٍ لَا يَرِيشُ وَلَا يَبْرِي  
(دیوان، ص ۱۱۴)



(نامی از آن سست‌عنصری که در جنگ هیچ تیری نتراشید و پر عقاب نهاد و برای جنگ هیچ آمادگی حاصل نکرد، نبرید).

سید در یک بیت، نزدیکی زمان مخالفت با امر خلافت علی (ع) را به زمان وحی و حیات پیامبر، بسیار زیبا بیان می‌کند:

علی تحکیمه فعموا و صموا      کتاب الله فی فم جبرئیل  
(دیوان، ص ۱۶۳)

(از یاری او سست شدند و در پشتیبانیش هیچ اقدامی نکردند و همچون کران و کوران بر جای ماندند درحالی‌که کتاب خدا هنوز در دهان جبرئیل بود).

شاعر همچنین در یک بیت بخشندگی، رأفت و بزرگواری اهل بیت (ع) را تصویر میکند و احساس محبت و نزدیکی لطیفی را نسبت به حضرات در دل برمی‌انگیزد:

فکلهم طیب طاهر      کریم الشمال حلو اللسان  
(دیوان، ص ۲۱۵)

(همه آنان پاکیزه و مطهرند و دارای صفات اخلاقی نیکو و بیان و سخنان شیرین و دلنشین).

شاعر در بیت دیگری همانندی و هم‌شانی حضرت امیر (ع) را با پیامبر (ص) در قالب یک کنایه چنین بیان میکند:

علی وصی المصطفی و وزیره      و ناصره و البیض بالبیض تقرع  
(دیوان، ص ۱۳۴)

(علی جانشین، وزیر و یاور پیامبر (ص) است و هر دو از یک گوهرند).

چنانکه ملاحظه شد موضوع و تصاویر در کنایه از صفات در شعر سید بسیار متنوع و متفاوت است؛ بگونه‌ای که برشمردن و فهرست کردن همه آنها دشوار است. سید در کنایات خود بخلاف استعاره‌ها و تشبیه‌ها رویکرد بسیار ناچیزی به عناصر طبیعت دارد و از آنها بهره‌چندانی نمی‌گیرد. یعنی اغلب کنایات او به هیچ وجه دارای تصویر و حرکت، رنگ، صدا و اجزای طبیعت نیست بلکه بیشتر از قدرت و جادوی خود کلام و جانمایه جملات کمک می‌گیرد؛ به دیگر سخن کنایات شعر او پیش از آن که مصور و دارای فضاسازی باشد بیانگر و تقریری است. شاعر سعی داشته پیش از

آنکه هر رنگ دیگری به تعبیر شعر خود بزند، از پس پرده‌های مات و مبهم کنایه سخن بگوید؛ با حفظ همان نیرو که از سادگی سهل و ممتنع بودن کلام خویش می‌گیرد.

شاعر از آوردن آنهمه کنایه هیچگاه به دنبال پیچاندن سخن و سردرگم کردن مخاطب نیست بلکه آرمان شعر او همان بسط معانی، اغراض و تصاویر شعر دینی است که در این باره در بکارگیری کنایات، شاعری موفق بوده و بسیار چیره‌دست ظاهر شده است.

در باب کنایات موصوف، شعر سید نیز چنان که گذشت غالب کنایه از موصوفها در شعر او کنایه و توصیفی از نام امام علی (ع) می‌باشند. اما در دیوان او کنایه از موصوفهایی چون کنایه از خداوند و پیامبر اکرم (ص) نیز کم نیستند که برسم ترتیب و تفضیل ابتدا به آنها می‌پردازیم. شاعر می‌گوید:

خَفَ يَا مُحَمَّدُ فَالِقَ الْإِصْبَاحِ      وَ أَزَلَ فِسَادَ الدِّينِ بِالْإِصْلَاحِ

(دیوان، ص ۶۷)

(ای محمد (خطاب به پدرش) از آن شکافنده صبح بترس و برحذر باش و آن تباهی را که در دین خود داری به صلاح آور). در این بیت فالق الإصباح کنایه‌ای کاملاً آشنا و صفت‌گونه برای خداوند است و یا در جای دیگری:

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ سَخَطَ الَّذِي      أُرْسِي الْجِبَالَ بِسَبَبِ صَخْصَاحِ

(دیوان، ص ۶۸)

(من به جان شما دو تن (خطاب به پدر و مادرش) از خشم و غضب آن کسی که کوههای عظیم را در دامن بیابانهای صاف و گسترده استوار کرده است بیمناکم). باز هم در این بیت به آشکارترین وجه و با کمترین وسائط کنایه از خداوند وجود دارد. از دیگر مجموعه کنایات شعر سید موارد زیادی است که بنوعی کنایه از وجود مقدس پیامبر (ص) در آن می‌باشد مثل این بیت:

يَبْغِضُ ذَالْعَرْشِ وَمَنْ يَصْطَفِي مِّنْ رُّسُلِهِ بِالْأَنْبِيَاءِ الْفَاصِلِ

(دیوان، ص ۱۶۲)

(عده‌ای هستند که بغض و کینه این تخت و مملکت پیامبری را برای آن کس که از میان پیامبران تو برگزیده شده و به همراه معجزات آشکار و فاصل بین حق و باطل به میان مردم آمده است در دل دارند).

در اینجا به ذکر ابیات اندکی از حجم زیاد کنایاتی که با محوریت امام علی (ع) در شعر سید وارد شده است، می‌پردازیم:

مَنْ كَانَ أَنْزَعَهُمْ مِنَ الْإِشْرَاقِ أَوْ لِلْعِلْمِ كَانَ الْبَطْنُ مِنْهُ حَفَاءً

(دیوان، ص ۲۴)

(آن کسی که بُزیده‌ترین مردم از شرک و فربه‌ترین آنان در علم و معرفت بود که درون خویش را از دانش و حقیقت انباشته بود). این معنا که با استفاده از مفهوم حدیث معروف پیامبر (ص) با همین شکل و مضمون ساخته شده است، معنای کاملاً پرکاربرد و مکرری در دیوان شعر اوست:

وَمَنْ يَسْقِنِي رِيًّا مِنَ الْحَوْضِ شَرْبَةً هُنَالِكَ إِلَّا الْأَصْلَعُ الرَّأْسُ أَنْزَعُ

(دیوان، ص ۱۳۴)

(و در آن زمان چه کسی به جز آن طاس و فربه از حوض کوثر مرا سیراب میکند). که (الأصلع الأنزع) کنایه از علی (ع) است. و در جای دیگر و با شکل دیگری باز کنایه موصوفی خود را وجود مبارک امام علی (ع) قرار داده و می‌گوید:

مَنْ كَانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ وَقَوْمُهُ مِثْلُ النَّوَاهِقِ تَحْمِلُ الْأَسْفَارَ

(دیوان، ص ۱۰۴)

(او همان کسی است که از آغاز اسلام نماز خوانده است و عبادت به سوی هر دو قبله را در کارنامه دارد در آن زمان که قوم و خویشاوندان او همچون چهارپایان احمق بودند که از دانش تنها حمل کتابهای آن را داشته‌اند). لذا در بیت فوق کنایه‌ای از خویشاوندان جاهل امام با مضمون بیدینی و بیدانشی آمده است در جایی دیگر شاعر با اشاره به مضمون یک حدیث مشهور در فضیلت امام علی (ع) می‌گوید:

و هو الذى يَسِمُ الوجوهَ بِمِيسَمٍ      حتى يلاقى خصمهَ موسوما

(دیوان، ص ۱۷۹)

(او همان کسی است که بر چهره‌ها داغ و نشان میگذارد تا اینکه در روز حشر دشمنان خود را انگشت‌نما و نشاندار ملاقات کند).

پس از ذکر کنایه‌های متعدد از امیرالمؤمنین (ع) به مواردی با محتوای موصوفی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) برمیخوریم مثل بیت:

فَطُوبَى لِمَنْ أَمْسَى لَأَلِ مُحَمَّدٍ      وَلِيًّا إِمَامَهُ شَبِيرٌ وَ شَبْرٌ

(دیوان، ص ۹۴)

(خوشا به سعادت آنکه دوست و تحت امر آل محمد (ص) باشد و (شبیر و شبر) امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دو امام او باشند). در این بیت نیز تلویح زیبایی به شبر و شبیر دو فرزند هارون، وصی حضرت موسی وجود دارد که خود اینگونه استعمال خاستگاه روایی دارد.

از ذکر مکرر و متعدد ائمه در قالب کنایه از موصوفهای مختلف که بگذریم، در دیوان شعر سید کنایات موصوف دیگری با مضامین متنوعی دیده میشود که پاره‌ای از آنها در زیر می‌آید کنایه از مدینه:

فَاحْتَلَّ دَارَ كَرَامَةٍ فِي مَعْشَرٍ      أَوْوَةٌ فِي سَعَةِ الْمَحَلِّ الْأَرْحَبِ

(دیوان، ص ۴۳)

(در خانه کرامت و بزرگی فرود آمد در میان جماعتی که آن حضرت را در فراخنای مکانی خوش و کریمانه مأوی دادند).  
کنایه از رجعت:

إِلَى يَوْمٍ يُؤُوبُ النَّاسُ فِيهِ      إِلَى دُنْيَاهُمْ قَبْلَ الْحِسَابِ

(دیوان، ص ۵۱)

(تا آن روزی که مردمان پیش از آن که برای حسابرسی به صحرای محشر وارد شوند، یک مرتبه به دنیا باز میگردند).

کنایه از کشتی نوح:

مُصَلِّیْ بِه نُوْحٍ تَأْتَلُّ وِ ابْتَنِیْ      بِه ذَاتِ حَیْزَوْمٍ وِ صَدْرِ مُحَنَّبِ

(دیوان، ص ۵۸)

(مسجدی در کوفه که نوح (ع) در میان آن کشتی دماغه‌دار و سینه‌برآمده خود را بنا کرد).

کنایه از مار و عقاب که در داستان مار و عقابی که در یکی از کرامات امیرالمؤمنین (ع) نقل شده مکرراً در دیوان آمده است:

کَرِیْهُ الْوَجْهِ اَسْوَدُ ذُو بَصِیْصِ      حَدِیْدُ النَّابِ اَزْرَقُ ذُو لُعَابِ  
یَهْلُ لَهُ الْجَرِیُّ اِذَا رَاَهُ      حَثِثَ الشَّدِّ مَحْذُوْرَ الْوِثَابِ

(دیوان، ص ۵۴)

(ماری سیاه و زشت‌روی که صدای آن از شدت بلندی به گوش می‌رسید با نیشهای تیز و کبود رنگ و سمی مهلک که وقتی آن شکارچی سخت‌پنجه او را دید باسرعت به سویش جهید).

کنایه از غدیر:

و لَهْ یَوْمِ الدَّوْحِ اَعْظَمُ خُطْبَةٍ      اَذٰی بِهَا وَحٰی الْاِلٰهَ جِهَارًا

(دیوان، ص ۱۰۴)

(از بزرگترین خطبه‌های حضرت رسول که در آن وحی منزل الهی را آشکار کرد خطبه‌ای است که آن روز میان درختان ایراد فرمود).

با مقایسه‌ی مواردی که از کنایات شعر سید نقل شد بسادگی میزان تنوع و تعدد مضامین و زیبایی و درخشش شکلی را در شعر او میتوان دریافت. بجزأت میتوان گفت سید در میان همه‌ی صور خیال و عناصر زیباسازی بیشتر به کنایه پرداخته است. در خلال جملات و تعابیر ساده‌ی شعر او قدم‌به‌قدم به جملات کنایه‌ی و دو پهلوی لطیفی برمیخوریم که هیچیک از آنها علی‌رغم کنایه بودن، باری بر دوش معنا تحمیل نکرده و چیزی از لطافت و سهولت شعر او نکاسته است و اگر پژوهشگری از خود بپرسد شعر ساده‌ای این چنین چگونه این حجم بالای کنایات را در خود جای داده است؟ شاید در

پاسخ به این نکته برسد که مدیحه حضرات معصومان (ع) و ذکر مکرر کرامات ایشان در آن شرایط زمانی و مکانی، مسئله‌ای بوده که شاعر را واداشته است در کنار آن همه صراحت بی‌مانند که از او می‌بینیم، پرده‌ای بافته‌شده از ابهام کنایی را بر مضامین و افراد برجسته شعر خود بکشد، تا مثل اغلب شیعیان در آن زمان به کفر و زندقه متهم نشود، و دست‌کم بخش ناچیزی از گنجینه کم‌نظیر شعرش به دست هم‌عصران و آیندگان او برسد.

### نتیجه

سیدحمیری یکی از شاعران توانمند و برجسته شیعی است که با استفاده از تصاویر و فنون بلاغی بویژه استعاره و کنایه توانسته است مفاهیم دینی بویژه شخصیت و بخشی از اندیشه‌های برخی از ائمه (ع) را برای مخاطب تبیین نماید. زبان شعری سید پیچیدگی ندارد و او تلاش کرده است شعر قابل‌فهم و روان خود را به عقاید شیعی و دینی خویش اختصاص دهد.

### منابع و مراجع

#### قرآن کریم

- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد، (۱۴۱۲ق.)، *لسان العرب*، مؤسسة التأریخ العربی، بیروت.
- ابوالحق، احمد، (۱۹۸۸م.)، *البلاغة و التحلیل الادبی*، دارالعلم للملایین، بیروت.
- الاصفهانى، أبو الفرج، علی بن الحسین، (۱۴۲۳ق.)، *الأغانى*، ط ۱، ج ۷، تحقیق احسان عباس و ابراهیم السعافین، ناشر: دارصادر، بیروت.
- التفتازانی، سعدالدین، (۱۳۸۳ش.)، *مختصر المعانی*، ط ۸، انتشارات دارالفکر.
- الجارم، علی و امین، مصطفی، (۱۴۲۰ق.)، *البلاغة الواضحة*، مؤسسة صادق للطباعة و النشر.
- الجرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۲۱ق.)، *اسرار البلاغة*، تحقیق محمد الفاضلی، ناشر المكتبة المصرية.
- الجرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۶۶ق.)، *دلائل الاعجاز*، تصحیح السید محمد رشیدرضا، مطبعة المنار.
- الحوفی، احمد محمد، (۱۹۶۵م.)، *أدب السياسة في العصر الاموي*، دارالقلم، بیروت.
- سردرودی، ملاعلی، (۱۴۰۱ق.)، *بهجة الآمال في شرح زبدة المقال*، قم.

- سزگین، فؤاد، (۱۴۱۲ق)، *تاریخ التراث العربی*، مطبعة بهمنی، قم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲ش)، *صورخیال در شعر فارسی*، چ ۵، انتشارات آگاه، تهران.
- الصدر، السید حسن، (دون تاریخ)، *تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام*، طبع بامر نجل السید الصدر، النشر و الطباعة العراقية.
- صدر حاج سید جوادی، احمد وفانی، کامران و خرمشاهی بهاء‌الدین، (۱۳۸۸ش)، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۹، ناشر سازمان دائرة المعارف شیعی، تهران.
- العاملي، السيد محسن الامين، (۱۹۵۸م)، *أعيان الشيعة*، مطبعة الانصاف، بيروت.
- العسكري، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل، (۱۹۸۹م)، *الصناعتين الكتابة والشعر*، حققه و ضبطه و نصه مفيد قمیحة، دارالکتب العلمیة، ط ۲، القاهرة.
- الفاضلی، محمد، (۱۳۷۶ش)، *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*، انتشارات فروسی، مشهد.
- القیروانی، ابوعلی حسن بن رشیق، (۱۴۱۶ق)، *العمدة فی محاسن الشعر آدابه و تفده*، قدم له و شرحه و فهرسه صلاح الدین الهواری، مکتب الهلال للطباعة و النشر.
- الهائمی بک، احمد، (۱۳۷۳ش)، *جواهرالبلاغة فی المعانی و البیان و البدیع*، الناشر مكتبة المصطفوي